

هموطن دانشمندم جناب احمد فرید ثمین !

گرچه مدتیست که مرادۀ مطبوعاتی ام را با پورتال وزین افغان جرمن در سطح خوانندۀ نشرات با ارزش و پر محتوای شان شان بسنده ساخته بودم - ولی با مطالعه تبصره به ظاهر رنگین و گوارای جناب فرید ثمین و اشارات شان به تجارب و مشخصات برآزنده محترم دوکتور زلمی خلیل زاد آنهم برای کاندیداتوری و احراز مقام ریاست جمهوری و رول مشکل کشایی شان برای چند یا چندین سال آینده افغانستان - خود را مجبورم یافتم که چند سطر را منحصراً یک وجبیه ملی و صا دقانه یک افغان چهار پیرهن کهنه کرده در وطن ، تقدیم شان داشته و ضمناً از عدم علاقه و ارتباط شخصی ام به این همه زد و بند های بدر نخور و دسته بندی های وحدت شکن مردمی ، با عدم وابستگی و تمایلی بر له و یا علیه کدام یک از کاندیدان احراز مقام ریاست جمهوری افغانستان بیچاره که از هر جهت فقط موقوف گوسالۀ ذبح شده بز کشی را برایش قایل اند ؛ برای شان اطمینان میدهم . - امید وارم مطالبم را که قابل تأمل شمرده میشوند ، بیغرضانه شمرده و بپذیرند .

ازین که در صف کاندیدان ذی شان بر قطار یک بلوکی (یک قطعه نظامی) ما عده از دانشمندان و تحصیل یافتگان منورما نیز دیده می شوند ؛ جای شکر است - ولی باز هم روح مطلب درین است که چطور تقریباً همه این ذوات مجرب دانشمند جهان دیده هنوز خالص افغان نشده دو تا بعیتۀ ما ؛ حتی یک تابعیتۀ های ما این لباس ناپاب قد و اندام مبارک شان را برای خود ها مناسب تشخیص داده و سر از پا نشناخته با سر و صدا ها و دایر کردن جلسات و شعار سادو منشانه سر به هر همسایه و کوی برزن شناخته و ناشناخته زده (که به اصطلاح خانه شاه خبری نیست و خانه عروس دنگ و دهل !) - و تا خواسته و توانسته اند ریش و زنج گرفتند و میگیرند و باز هم وقتی نامی از مردم ما یوس ساخته شده از زندگی ما به میان میاید - با نا زو اداهای نازک نارنجیی که ما خونمی خواهیم و این مردم با احساس افغانستان بیچاره است که از غم رئیس جمهور نشدن ما نه به شب خواب دارند و نه به روز آرام و هر طرف جرگه و داره می سازند و التجا می کنند که ما برای مردم مرهم درد های بیقرار و معالجات بی التیام شان می شویم و ازین است که این امر را مکلفیت ملی ! خود پنداشته و به التجا و صدای های هموطنانۀ خود لبیک گویند می تبیم !!

البته چنانچه یاد کردم اشاره من تنها به جناب خلیل زاد نه بلکه بهمة ذواتیست که عین موقف دوست روز نیک و بدر نخور روز بد را برای مردم داشته اند ؛ میباید ! ولی بخاطریکه جناب ثمین موقف گیری نیکی بر له محترم خلیل زاد داشته اند - اینک در قدم اول نظر شخصی ام را که ممکن است گله ملیگرایانه نیز نامیده شود به شکل سوالیه های به استحضار شان میرسانم :

1 - گرچه خلیل زاد بعد از گرفتن بکلوریا تا همین امروز ، عمری را ، چه در تحصیل و چه در ماموریتها و موفقیات خورد تا بسیار بزرگ در ایالات متحده امریکا گذرانده و هم از ارکان بلند پایه آن کشور تا ختم دورۀ رئیس جمهور جورج بوش بوده اند و حتی اگر در کابل و افغانستان هم زیسته اند چهره شناخته شده بین المللی را برای حمایتۀ حقوق رسمی دولت ایالات متحده امریکا داشته اند ! حال چطور شد که در دورۀ خدا ناخواسته مغضوبیت و یا تقاعدی و بیکاره شدن یاد مادر وطن ماتم زده را کرده و هم میخواهند که اسپ شان را فقط در مقر خانه ملک مطیعانه ببندند ؟

2 - اگر بدورۀ بدبختیهای سی سالۀ افغانستان و بعد شهادت مرحوم محمد داود خان و فامیل شان و سپس قتل عام ملت افغان چه توسط عمال شوروی (روس) و چه توسط قوای متجاوز سفاک شوروی بگیریم - موقف دولت ایالات متحده امریکا و درین ضمن رول شخص جناب خلیل زاد مانند آفتاب روشن است که هیچکس آنرا به دو انگشت پنهان کرده نمیتواند و درین مرحله خون و کفن همان رول و موقف برجسته و یا با اصطلاح نظامی نقطه نیرنگی جناب خلیل زاد چه بوده ؟ که ممثل تنها افغان و همدرد افغانیت بودنش شناخته شود که حتی شمه از موقف افغانانۀ ضد تصامیم مغرضانۀ (بنام کمک به جهاد ملت افغان بادرانش) یاد شده بتواند . ؟ که مایه سر بلندی و مباحثات امروزی شان بوده و کریدیت شان برای رسیدن بمقام ریاست دولت افغانستان شود !

3 - متأسفانه جلسۀ بوقلمون بن کلان ترین ممثل مذبحانۀ ترین رول و قدرت شان بوده و دیده شد که چطور در تخریب موقف ملیگرایانۀ روم با خلع یا فلج ساختن مستحقین رهبریت افغانستان فردای بعد از جلسۀ را بخاک سیاه یکسان کرده و با دادن تمام کرسی های معظم دولت افغانستان به یک ولسوالی (ولایت شده) (دارای 2 وکیل در تمام طول و عرض ولسی جرگه امروزی افغانستان !) تهداب تفرقه و تباهی افغانستان بیچاره را بنیاد گذاری کرده و یاداش این افغان کوچک سازی (که وطن فروشی نگفته ام !) را در احراز هرچه بلند تر گرفتن کرسیهای دولت آقای بوش برای خود محرز ساختند !

4 - آیا اطلاع نداشتند که در وزارت های کلیدی دولت افغانستان (مانند دفاع ملی و داخله + معارف و امور خارجه) چه لیل و نهاری در گذر بود و کرسی های بدرد خور داخلی و خارجی چطور تزلزل به نرخ توت تیت و پاشان شده و سویه کادری ماموریتی و مخصوصاً معلمین در معارف قانونی صاحب (فارغان صنف شش و معلمی در لیسه ها) سر مه ریگانه اهدا شدند

5 - واگر مرام خود شان از نهال شانی های دیروز ی و ثمر گرفتن های امروز نبوده و درین خاک توده حق تلف شده خدمت کرده اند ! شما جناب ثمین بفرمایید که قبل از همه دو خواهر زاده گرامی وبسیار بسیار جوان شان را اعنی محترم وحید منور و ولید منورا با سوابق شان می شناسید که در کجا بودند و چه تحصیل کردند که در کابل مانند سبزه روئیدند و با پهلوی بندی جناب وزیر خارجه ما و دل نگهداری خلیل زاد صاحب تا چشم بر هم زدن این دو جوان نازنین تازه وارد به کرسی های بزرگ دو سفارتکبرای این وطن مادر مرده ! تکیه زدند و مرد کیست که مانند مسعود جان خلیلی و دیگر باشه های سر دست شکاری شوروای نظظظظظا ر شور شان بدهد ؟ و قصه علی هذالقیا س !

7 - بقرار نوشته یکی از دوستان نزدیک شان در شماره 601 مورخ 5 عقرب 1382 (27 اکتوبر 2003) جریده امید ایشان بعد از سال 1978 با محترمه خاتم شرلی برنارد اهل اطریش (که بگمان غالب یهودی النسل هستند) ازدواج نمودند و اگر چنین باشد وایشان برهبریت یک ملت بالاتر از 99 درصد مسلمان برسند روز گار مراسم مذهبی و تاریخ این ملت 1400 ساله مسلمان با همه مراسم اسلامی اش در کون و مکان و مساجد متبرک چه خواهد شد؟

9 - و اگر از تمام ادعاهای ملی و مردمی ملت فقیر افغان که روزی در تاریخ 30 ساله اخیر دیده نشده که جناب شما دست پرزوی مادی یا مغنوی خود را بطرف این ملت و خاک ؛ علناً و یا بی صدا و منفرداً دراز کرده باشید - بگذریم و باز هم کرسی ناچیز ریاستی افغانستان بیچاره را برای شان دو دسته تقدیم کنیم - ایشان که ما شاء الله دو سوم عمر مبارک شان را بحیث تبعه کشوری با قانونی و دیموکرات و بیرو کراتی گذشتانده اند و قوانین را ارکان اولیه دوام حیات موفقاته و آبرومندانه خود می شمارند آیا از قانونک نیم نفس همچو بید لرزان افغانستانک پر حرمان ! درمورد چگونگی قانون تابعیت و امورقونسلی افغانستان و باز حکم ماده 61 قانون اساسی افغانستان برای نامزد شدن در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان آگاهی دارند ؟ میدانیم که ملک غریب است ولی قانون تابعیت یگانه اش (برای دوتابعیته ها درین موقف و امر سرنوشت ساز امروز) کاریست که **آب بیاور و حوض را پر کن ! و کمر را چنک میکند** که مطابق مقررات بین المللی کنواسیون ژنیو و طی مقررات روابط حقوق خصوصی بین الدول تابعیت دومی از ریشه می کند یعنی که **کار آسان یکروزه و حلوا گفتن و دهن شیرین کردن نیست !!** و باز هم اگر تشریف آوردید و گفتید که کار ما به یک روز می شود و افغان یکه مبارز هستیم نوش جان تان - مرد کیست که نه بگوید ؟؟

10 - که در غیر آن چنانچه یک منبع سفارت امریکا در کابل گفته و خبرش در جراید نشر هم شده که هیچ یک از این نوات دو تا بعینه تا حال برای ترک تابعیت مراجعه نکرده اند و علاوه نموده که این کار هم پرو سیجر یا طی جریان خوب کافی بکار دارد! حال اگر از آن طرف هم فضا ابر آلود باشد ازین هیاهوها و درکوبی ها در همسایگی ها و دورتر از آن چه بور خواهد شد ؟ و آیا میدانیم ؟ که قانون دیروز قابل اجرا و امروز در روی کاغذ مانده ما ، درمورد ترک

اگر یک نفری دارای تابعیت دومی، بخواهد تابعیت دومی را ترک و تنها بحیث تبعه افغانستان و با تمام امتیازات آن باقی بماند **الف** - بایست برای ترک قطعی تابعیت دومی، رسماً بریاست احصائی و نفوس شماری وزارت امورداخله عرضه تقدیم کرده و فوتو کاپی و مشخصات تابعیت دومی خود را با آن ضمیمه سازد.

ج - سفارت مذکور تمام اسناد و درخواستی را به وزارت امور خارجه خویش ارسال میدارد تا از طریق ادارات مربوط ایشان (مانند وزارت داخله و یا اداره امیگریشن و غیره) شان طی مراتب شده و بعد از قبولی هم چو درخواستی از طرف مقامات

12 - اگر ازین چهره سرشناس امروزی بپرسید که قبل از ثبت دارائی های طوفان آورده امروزی تان - بهتر است از دارائی آغاز ماموریت دولتی تان و حتی ارثیه منقول و غیر منقول پدر پاک نفس شناخته شده تان قلم بزنید - و پس از آن حسابات بانک های هر طرفه و حسابات و پس انداز های پنهانی بنام خود و فامیل و هر معتمد تان و ملکیت های غیر منقول تان هم در وطن و بیرون از آن چیزکی بنویسید - قرار چشم دید - از خانه بزرگ و مجهز عصری تخیلی مجهز با برق جزئیتری 24 ساعته و باغ بزرگ سیب زارتان در آن دره که فقر و بینوائی از سر و پایش شعله وار زبانه میکشد و از محل اقامت وزیر اکبر خانی غصب شده - و باغ زیبای تفننی بزرگ پانینتر از چشمه دلاک های پغمان تان (بقرار اعتراف شاهد زنده عینی) و یا از ماوای زیبای واقع میری لند امریکای خودی - و یا قرار شنیدگی سهم گیری تان در داوطلبی فروش غاصبانة زمین فابریکه چور شده معروف (حجاری و نجاری) خواجه ملای شهر کابل که خداوند مرحوم حاجی عبداللطیف خان مالک و بنیاد گذار اصلی اش را مغفرت کند و برنده شدن تان به دونیم میلیون دالرنقد و فروش آن بفردای دیگر به زمرد فروش دیگری به میل؛ سه و نیم دالرنقد و امثال این جنایات مالی چیزی مینویسید ؟

13 - امروز می بینیم که همین چهره معلوم الحال 8 رَخ 9 گرد؛ و غلام بچه هردر و دروازه اغیار مکار کفر و مسلمان - سر از جعبه ملا نصر الدین می کشد و ای وای و وطن وای گفته طبل مبارز طلبی را برای ارگ گیروکی و خخند مت گوزاری برای ملت در حال نزع بیخبر از دنیا - که بر ناموس و دارائی و فروش حیثیتش به هر در و هر کس و نا کسی هرگز دریغ نکرده - هر چه بلند تر صدا در میا ورد .

جناب برادر دانشمند جوان شیر پاک افغانم ! از یکطرف مسروم که ما الله تعداد شما ها را برای تأمین سعادت آینده وطنم روز افزون می بینم و از جانب دیگر از شما فقط یک توقع دارم که لطفاً دانسته و ندانسته خود را در هر لحاف هریمار نه پیچانید که عاقبت خوب ندارد و شما هم بی موجب و نا شناخته تا په هر این و آنی را نخورید . ببینید حضرت بیدل علیه رحمه چه میفرماید :

شعری که در دل آرزوی کدیة* پرورد بر معنیش بشاش و بر الفاظ او بری**

با سلام مکرر بشما و امید است رنجیده خاطر نشوید و نا شناخته کدورت نگیریم .

* کدیة یعنی گدائی و پیش کردن دست تگدی

** ری فضله را مثال آورده اند .